

**Journal of Linguistic and Rhetorical Studies**  
**Volume 15, Consecutive Number 38, Summer 2024**  
**Pages 237-272 (research article)**

**Received:** 2023 December 8 **Revised** 2024 January 30 **Accepted:** 2024 February 7

**Journal Homepage:** <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Special Manifestations of Spoken Language in Bahr al-Ansāb (a Book about the Family of Ahmad-e Jām-e Zhende Pil)**

**Nadimi Harandi. Mahmood<sup>1</sup>**

1: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. [nadimi@pnu.ac.ir](mailto:nadimi@pnu.ac.ir)

**Abstract:** Bahr al-Ansāb is a book in Persian language about the family of Ahmad-e Jām-e zhende Pil, which was written by Muhammad Hakim-e Jāmi in 1034 AH (1656 AD). The book is considered an authentic source about the members of Sheikh Ahmad-e Jām's family, their lives and social and official status, in the second half of the 10th century and the first half of the 11th century. It also provides information about the familial links, several male and females names common in that era, as well as geographical names related to the area of Jam. In many places, the prose of Bahr al-Ansāb is close to spoken language and is written in a colloquial tone. In fact, its author was influenced by folk culture and accepted the style and general tendency of the society in using spoken language in writing. In the present research, the special manifestations of the spoken language of Bahr al-Ansāb have been investigated at three phonetic, lexical, and syntactic levels in order to obtain an example of the spoken language of Khorāsān during the Safavid era.

**Keywords:** Ahmad-e Jām-e Zhende Pil, Bahr al-Ansāb, Muhammad Hakim-e Jāmi, spoken language.

- M. Nadimi Harandi (2024). "Special Manifestations of Spoken Language in Bahr al-Ansāb (a Book about the Family of Ahmad-e Jām-e Zhende Pil)". Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 15(38). 237-272.  
[Doi: 10.22075/jlrs.2024.32610.2381](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32610.2381)



سال پانزدهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۲۳۷ - ۲۷۲ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۹/۱۷ - بازنگری ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ - پذیرش ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

## جلوه‌های خاص زبانِ گفتاری در بحر الأنساب (کتابی در ذکرِ خاندانِ احمدِ جامِ ژنده‌پیل)

محمود ندیمی هرندی<sup>۱</sup>

[nadimi@pnu.ac.ir](mailto:nadimi@pnu.ac.ir)

۱: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

**چکیده:** بحر الأنساب کتابی است به زبان فارسی در ذکرِ خاندانِ احمدِ جامِ ژنده‌پیل که آن را محمد حکیم جامی در سال ۱۰۳۴ هجری تألیف کرده است. این کتاب در شناساندنِ افرادِ خاندانِ شیخ احمدِ جام در نیمهٔ دوم قرن دهم و نیمهٔ اول قرن یازدهم و آگاهی از مقامات و مناصبِ آن‌ها منبعِ اصیل و دستِ اولِ محسوب می‌شود و همچنین شناسانندهٔ بسیاری از نسبت‌ها و اسامی مردان و زنان رایج در آن عهد و نیز نام‌های جغرافیایی مربوط به حوزهٔ جام است. نثر بحر الأنساب در بسیاری از مواضع نزدیک به زبانِ گفتار است و به لحنِ محاوره یا عامیانه نوشته شده است. در واقع، مؤلفِ آن از فرهنگِ عوام تأثیر پذیرفته بود و سبک، پسند و گرایشِ عمومیِ جامعه را در استفاده از زبانِ گفتار در نوشتار قبول کرده بود. در پژوهش حاضر، جلوه‌های خاصِ زبانِ گفتاری در بحر الأنساب در سه سطحِ آوایی، لغوی و نحوی بررسی شده است تا از طریقِ آن، نمونه‌ای از زبانِ گفتاری خراسانِ عصرِ صفوی به دست داده شود.

**کلیدواژه:** احمدِ جامِ ژنده‌پیل، بحر الأنساب، زبانِ گفتاری، محمد حکیم جامی.

محمود ندیمی هرندی - سال پانزدهم - زمستان ۱۴۰۳ - شماره ۳۸ و هشت

- محمود ندیمی هرندی (۱۴۰۳). «جلوه‌های خاصِ زبانِ گفتاری در بحر الأنساب (کتابی در ذکرِ خاندانِ احمدِ جامِ ژنده‌پیل)». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۵ (۳۸): ۲۳۷-۲۷۲.

[Doi: 10.22075/jlrs.2024.32610.2381](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32610.2381)

## ۱. مقدمه

ابونصر شهاب‌الدین احمد بن ابی‌الحسن نامقی، ملقب به ژنده‌پیل (زنده‌فیل) و مشهور به شیخ جام، از عارفان بزرگ ایران در دوره سلجوقیان است. او در قصبه نامه یا نامق از نواحی ترشیز (کاشمر) در ۴۴۱ ق. به دنیا آمد و در روستای معدآباد جام در ۵۳۶ ق. در گذشت. پس از وفاتش، چهارده پسر از او در قید حیات بوده‌اند. سلسله نسب شیخ جام تا امروز تداوم یافته و خاندان او از خاندان‌های بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ ایران بوده است. اعضای این خاندان، در مناصب مختلف مذهبی و دولتی خدمت کرده‌اند و در گسترش فرهنگ و ادب ایران نقش مهمی داشته‌اند. درباره این خاندان حدوداً هزارساله، در سده‌های گذشته آثار گوناگونی تألیف شده است. برخی از این آثار در حوادث روزگار از میان رفته‌اند، ولی بعضی از آن‌ها خوشبختانه به دست ما رسیده است. یکی از این آثار کتاب *بحر الأنساب* است به زبان فارسی که آن را محمد حکیم جامی در سال ۱۰۳۴ ق. تألیف کرده است. این کتاب گستردگی خاندان شیخ جام و تأثیر و نفوذ آن‌ها را در طول چند قرن نشان می‌دهد. کتاب *بحر الأنساب* در شناساندن افراد خاندان شیخ احمد جام در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم و آگاهی از مقامات و مناصب آن‌ها منبع اصیل و دست اول محسوب می‌شود و شناساننده بسیاری از نسبت‌ها و اسامی مردان و زنان رایج در آن عهد و نیز اعلام جغرافیایی مربوط به حوزه جام است. از این کتاب، تنها یک نسخه تاکنون شناخته شده است که این نسخه منحصر به فرد مورخ غره ربیع‌الثانی ۱۱۷۱ ق. است و اکنون در کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۸۲۷ نگهداری می‌شود. نسخه خطی *بحر الأنساب* در سال ۱۳۹۲ معرفی و سپس در ۱۳۹۷ متن مصحح آن منتشر شد.

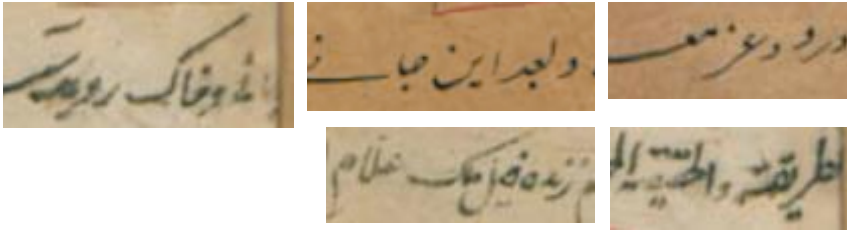
## ۲. پیشینه پژوهش

*بحر الأنساب* نخستین بار در سال ۱۳۹۲ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (به کوشش سید جعفر حسینی اشکوری، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۹، ص ۷۴-۷۵) شناسانده شد.

پس از آن، جعفری جزئی در نوشته‌ای کوتاه با عنوان «اثری نویافته در ذکر خاندان و فرزندان شیخ احمد جام» (مجله جهان کتاب، سال ۲۳، شماره ۵-۳، خرداد-مرداد ۱۳۹۷، ص ۵۷)، به معرفی بحر الأنساب پرداخت، شماری از ارزش‌های آن را برشمرد و ضمناً اشاره کرد که استاد شفیع کدکنی وی را به تصحیح آن تشویق کرده است و او نیز «مقدمات کار تصحیح و آماده‌سازی کتاب را فراهم» آورده است.

اندکی پس از انتشار مقاله جعفری جزئی، بحر الأنساب به کوشش رضا غوریانی در تابستان ۱۳۹۷ در تهران (انتشارات بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن، ۳۲۸ صفحه) منتشر شد. متأسفانه در این چاپ از بحر الأنساب سهوها، خطاها و اغلاط فراوانی راه یافته و آن را از اعتبار ساقط کرده است؛ برای نمونه، تنها چند سطر نخستین کتاب چاپی را در موضوع تحمیدیه و خطابه آغاز کتاب نقل می‌کنیم: «حمد نامحدود، حکیم واجب‌الوجود، و متکلم بی‌گفت‌وشنود، و درود عزت غیرمعدود، بر آن حضرت عاقبت محمود... و بعد، این جانی و خاک پای و خاکروب در آستانه علیّه عالیّه حضرت قطب العارفین، سلطان مشایخ الطریقه الحقیقه، المجتهد فی سبیل الله، غوث الإسلام، زنده‌فیل الملک العلام، ابونصر معین‌الدین احمد النامقی و ثمّ الجامی...» (محمد حکیم جامی، ۱۳۹۷: ۴۹).

در عبارت فوق، «درود غیرمعدود» نامفهوم و بی‌معناست. عبارت صحیح در اصل نسخه «درود غیرمعدود» است. جمله «این جانی...» در اصل نسخه در پایانِ ورقِ اول و آغازِ ورقِ دوم آمده، چنان‌که عبارت «این جانی و خاک» در پایانِ ورقِ اول و «جانی و خاکروب آستانه...» در آغازِ ورقِ دوم ضبط شده است. پیداست که کاتب بخشی از جمله (= «جانی و خاک») را تکرار کرده و روی هم‌رفته عبارت صحیح چنین است: «این جانی و خاکروب آستانه...». در عبارت «مشایخ الطریقه الحقیقه» مصحح حرف عطفِ او را میان دو کلمه «الطریقه» و «الحقیقه» انداخته است. در عبارت «زنده-فیل الملک العلام» الف و لام تعریف بر سر کلمات «ملک» و «علام» افزوده و قرائت نادرست خود را با درج دو علامتِ ضمّه تحمیل کرده است، حال آنکه در اصل نسخه عبارت به صورت «زنده‌فیل ملک علام» ضبط شده است (← تصاویر ذیل).



همهٔ این موارد از مصادیق سهوهای مصحح و حاکی از بی‌توجهی اوست به اصول اولیهٔ تحقیق و تصحیح متن یعنی دقت و امانت. با مقایسهٔ متن چاپی و اصل نسخهٔ بحر الأنساب، معلوم می‌شود که این نوع تصحیفات و تحریفات متأسفانه در سراسر متن چاپی راه یافته است، چنان که در هر بند (پاراگراف) کتاب چندین خطا از نوع غلط‌خوانی یا دخل و تصرف، افزود و کاست، تغییر و تبدیل کلمات، جابه‌جا کردن جای آن‌ها، آمیزش متن، هامش و... دیده می‌شود. در اینجا مجال تفصیل در این باره فراهم نیست. با عنایت به این موضوع، متأسفانه متن چاپی بحر الأنساب به کلی فاقد اعتبار است و تازمانی که متن منقح و پاکیزه‌ای از آن منتشر نشود، پژوهندگان و محققان ناگزیر به مراجعه به اصل نسخهٔ آن هستند.

در زمستان همان سال ۱۳۹۷، ندیمی هرندی در پژوهشی با عنوان «بحر الأنساب و حکایتی نویافته از مقامات منظوم شیخ جام» (در سایه سار ادب، جشن‌نامهٔ دکتر علی سلطانی گردفرامری، یزد: انتشارات علم نوین، ص ۲۸۷-۲۹۳)، به معرفی و تصحیح حکایتی ۳۱ بیتی از مقامات منظوم شیخ جام پرداخت که در بحر الأنساب نقل شده است، اما از نسخهٔ منحصر به فرد مقامات منظوم شیخ جام (مورخ ۹۹۴ ق) ساقط شده است.

از سال ۱۳۹۷ تا کنون (آبان‌ماه ۱۴۰۲)، پژوهشی دربارهٔ بحر الأنساب منتشر نشده است. این کتاب به زبانی نزدیک به زبان گفتار عصر صفوی نوشته شده است و بی‌گمان با تجزیه و تحلیل آن، می‌توان سیمای نسبتاً روشنی از طرز سخن گفتن مردم در این دوره به دست داد. به همین دلیل، در پژوهش حاضر، جلوه‌های خاص زبان گفتاری در بحر الأنساب را در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی بررسی کرده‌ایم. ضمناً چنان‌که اشاره شد، متأسفانه در متن چاپی بحر الأنساب سهوها و خطاهای پُرشماری راه یافته و آن را

از اعتبار انداخته است. از این رو، در این مقاله به اصل دست‌نویس آن ارجاع داده‌ایم و به منظور اختصار تنها شماره برگ نسخه را آورده‌ایم.

### ۳. روش و دامنه پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی موردی است که در آن به دنبال توصیف نظام‌مند ماهیت و ویژگی‌های زبان گفتاری در بحر الأنساب بوده‌ایم. روش استدلال در این پژوهش، استدلال استقرایی است؛ یعنی از طریق گردآوری معلومات پراکنده و جزئی و سپس کشف ارتباط میان آنها و طبقه‌بندی آنها، احکامی کلی استنتاج کرده‌ایم؛ بنابراین ابتدا اطلاعات اولیه را به روش کتابخانه‌ای گردآوری کرده‌ایم و سپس به مقایسه، طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم. ضمناً قلمرو این تحقیق را متن مکتوب بحر الأنساب تألیف محمد حکیم جامی در سال ۱۰۳۴ هجری (نسخه منحصر به فرد مورخ غره ربیع الثانی ۱۱۷۱ ق. محفوظ در کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۸۲۷) تشکیل می‌دهد.

### ۴. جلوه‌های خاص زبان گفتاری در بحر الأنساب

معمولاً زبان گفتاری یا زبان محاوره‌ای در مقابل زبان نوشتاری یا زبان رسمی قرار دارد. زبان گفتاری زبانی است که در مکالمات روزمره و محاورات میان مردم استفاده می‌شود. این زبان، ساده‌تر از زبان رسمی است و در آن از لغات و ترکیبات محاوره‌ای و عامیانه و از ساختارهای ساده و کوتاه استفاده می‌شود. زبان گفتاری تحت تأثیر عوامل گوناگونی مانند منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی و سطح تحصیلات افراد، دارای تفاوت‌هایی است. در زبان گفتاری در انتخاب لغات، ضوابط و قیودی وجود ندارد و در رعایت قواعد دستور زبان، آن مقدار پابندی و انقیاد که در زبان رسمی هست، در زبان گفتاری نیست. «در این نوع، گوینده کلیه تعبیرات و لغاتی را که زبان محاوره مرتجلاً در دسترس اندیشه او می‌گذارد، به کار می‌برد. معمولاً گزینش و انتخابی از جهت کلمات و الفاظ در میان نیست. معانی در قالب جمله ساده که در آن جز قواعد کلی زبان، ضوابط دیگری مراعات نمی‌شود، بیان می‌گردد» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۳). از این رو،

زبان گفتاری از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که معمولاً زبان نوشتاری یا زبان رسمی آن ویژگی‌ها را ندارد.

زبان گفتاری در نثر بیشتر از نظم، امکان حضور دارد و در میان متون منثور نیز در قصه‌های عامیانه مانند سمک عیار، بیشتر بازتاب یافته است (رک: رستگار فسائی، ۱۳۸۰: ۹۴). علاوه بر قصه‌های عامیانه، برخی کتاب‌های دیگر نیز به زبان گفتاری نوشته شده یا بخش‌هایی از آن‌ها به زبان گفتاری است؛ مانند متون صوفیه که به شیوه مجلس‌گویی تألیف شده‌اند یا بیشتر متونی که در عهد صفویه نوشته شده‌اند، از جمله بحر الأنساب. در پژوهش حاضر کوشش شده است جلوه‌های خاص زبان گفتاری در بحر الأنساب بررسی شود تا از طریق آن نمونه‌ای از زبان گفتاری خراسان عصر صفوی به دست داده شود.

#### ۴-۱. سطح آوایی

##### ۴-۱-۱. حذف:

#### الف) حذف صامت «د» از شناسه سوم شخص جمع ماضی:

گاهی در صیغه سوم شخص جمع ماضی، دال پایانی حذف شده و فعل به صورت مصدر آمده است:

«حضرت خواجه هر دو پای مبارک خود را بکشیدند و مرّج خوابیدند» (۲۸ پ).

«از اولاد شیخ الإسلام خواجه رضی‌الدین احمد المتوکی ان» (۱۰۵ پ).

«در سه منزلی مدینه منوره قریب الموت شده‌اند و در همان منزل مدفون کردن» (۱۰۷ پ).

«حضرت رسالت پناهی ... تا از وطن اصلی خود بیرون نیامدن ...» (۱۳۲ ر).

«حضرت مولانا حاضر شدند و بیرون آمدن» (۱۳۳ ر).

این نوع حذف در زبان گفتاری روزمره به سبب قانون کم‌کوشی و اقتصاد زبان رخ می‌دهد و از جلوه‌های زبان عامیانه متون دیگر هم هست (از جمله فیروزشاه‌نامه، رک:

سیدزیدی و حکیمی، ۱۳۹۵: ۱۱۲) و در متون صفوی شواهدی دارد؛ از جمله:

«پادشاهان هفت اقلیم ازو در هراس شده، ایلچیان با نقود و آقمشه فراوان فرستادن»

(منشی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

و در محاوره فارسی‌زبانان امروز نیز بسیار متداول است (رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۲/

**ب) حذف یکی از دو صامت همسانِ پایی «ر»:**

«هر روز» در دو مورد در بحر الأنساب به صورت «هروز» (بی تشدید) ضبط شده است: «هروز حضرت مولانا از قریهٔ تایباد و سیادت پناه میر عبدالله از قریهٔ فرمندآباد متوجه می‌شده‌اند و در راه پشته‌ای است که اتفاقاً هر روز در او پشته به یکدیگر مجلس می‌کردند» (۱۳۳ ر).

این نوع حذف در متون صوفیه که متأثر از شیوهٔ مجلس‌گویی تألیف شده‌اند نیز دیده می‌شود. زبان گفتاری در این دسته متون نسبت به سایر متونی که از مجلس‌گویی تأثیر نپذیرفته باشند، نمود بیشتری دارد. برای نمونه:

«این بنده هر روز به بیسه شدی» (ابوحفص سمرقندی، ۱۳۹۰: ۸۶).

«ابوعمر بن العلاء... هر روز سبق آن کودک بیشتر نگاه داشتی» (فقیه ابونصر، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

«مؤذنی هست پیرمردی، هر روزی بیاید و مرا تیمار بدارد» (همان: ۲۴۷).

**ج) حذف صامت «ن» از صفت اشارهٔ «این»:**

در بحر الأنساب در یک مورد، «ای» به جای «این» آمده است:

«چون به کرم او جناب اعتماد کلی داشت، ای گستاخی نمود» (۱۳۲ پ).

«ای» صورتِ محاوره‌ای و عامیانهٔ تَلَفُظ «این» در بعضی از گویش‌هاست، از جمله در گویش تایباد؛ برای نمونه، در سوگند گویند: «به ای دندون پیغمبر!» «به ای شربت بهشت!» «به ای طفل بی‌گناه» (رک: مودودی و تیموری، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۲۱). همچنین در گویش تون (فردوس)، بیرجند و سیستان نیز «ای» به جای صفت یا ضمیر اشارهٔ «این» به کار می‌رود (رک: یاحقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۳؛ رضائی، ۱۳۷۷: ۸۹؛ محمدی خَمک، ۱۳۹۰: ۵۵).

**د) حذف «ی» موصول:**

یکی از انواع یاء معرفه «ی» موصول است که همیشه همراه «که» ربط می‌آید. در بحر الأنساب گاهی یاء موصول محذوف است و این احتمالاً به دلیل مشابهتِ تَلَفُظِ آن و کسره بوده است:

«در آیام که در کوه بود، خرقة از دستِ حضرتِ خواجه خضر ... پوشیدی» (۱۳ پ).



«در فرصت که حضرت شیخ الإسلام احمد ... به مگه رفته اند ...» (۲۱ ر).

«جماعت که حضرت شیخ الإسلامی احمد الجامی مقتول کرده است ...» (۲۳ ر-۲۳ پ).

«خواجه رضی‌الدین احمد به هفت واسطه به حضرت شیخ الإسلامی احمد الجامی می‌رسد، به دستور که قبل از این ... مفصل گردید» (۴۷ پ).

«در این مجموعه جماعت که از آن طبقه‌اند، در محلش اشارت خواهد شد» (۱۰۳ ر).

این ویژگی گاهی در آثار دیگر نیز دیده می‌شود، مانند:

«باید ... مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴).

«در آن سال قحط عظیم بود تا به حدّ که صد من گندم به چهل دینار شد» (فامی هروی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

«یکی ... بانگ برداشت به علامت که کرده بودند» (مجمّل التّواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

(رک: بهار، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۱۸؛ نیز: راستی پور، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۲۸. سه شاهد فوق از منبع اخیر اقتباس شده است).

### ه) حذف «ی» نسبت در بعضی اسامی خاص:

در بحر الأنساب در دو مورد در اسامی خاص یاء نسبت محذوف است: «خواجه انصار» (۴۴ پ) به جای «خواجه [عبدالله] انصاری» (۳۹۶-۴۸۱ ق.) و «ربیع فوشنجی» (۴۵ ر) به جای «ربیعی فوشنجی» (درگذشت: ۷۰۲ ق.). حذف «ی» نسبت در اسامی خاص گونه محاوره‌ای و عامیانه است و به ندرت در متون مکتوب راه یافته است. امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی در ذکر ورود شاه اسماعیل صفوی در بیستم رمضان ۹۱۶ ق. به هرات نوشته است:

«شاه دین پناه به حریم خیابان در آمده ... مزار متبرک حضرت خواجه انصار قریب درب شمال آن» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

### و) حذف «ی» نکره

یکی از اختصاصات بحر الأنساب آن است که گاهی «ی» نکره حذف شده است. طرز تلفظ یاء نکره و کسره در مناطقی مانند هرات و حوالی نیشاور همانند بوده است

(رک: راستی پور، ۱۳۹۷: ۱۱۸). از این رو، گاهی کاتبان به جای یاء نکره نشان کسره کتابت می کرده‌اند و گاهی مانند کاتب بحر الأنساب حتی کسره هم نمی گذاشته‌اند. بعضی از شواهد این ویژگی در بحر الأنساب عبارت‌اند از:

«مقیّد به نوع از لباس نمی‌بوده‌اند» (۱۳-ر ۱۳ پ).

«مدّت چهل سال ریاضت شاقّه می‌کشیده‌اند تا آخر که به جا رسیده‌اند» (۱۵ ر).

«هریک را نوع ملاحظت و فصاحت و خصوصیتی هست که آن دیگری را نیست» (۲۴ ر).

«یک دختر در عقد خواجه میرک خورد زورآبادی بوده است و جمع اولاد از وی در آن ولایت هستند» (۱۳۷ پ).

حذف یاء نکره در آثار دیگری مانند مقامات ژنده پیل و خلاصه المقامات هم دیده می‌شود و از ویژگی‌های گویش هرات است (رک: مؤید، ۱۳۸۸: ۸۸؛ شفیع کدکنی، ۱۳۹۳: ۴۳۳؛ نائل خانلری، ۱۳۶۵: ۱۷۳/۳ و ۴۴۲؛ راستی پور، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۲۸).

## ۲-۱-۴. ابدال و اشباع:

### الف) ابدال صامت «ج» به صامت «ژ»:

در بحر الأنساب «هیژده» به جای «هجده» آمده است:

«هیژده سال» (۹ ر، ۱۴ ر)؛ «هیژده هزار عالم» (۱۴ ر).

این نوع ابدال در آثار دیگر هم دیده می‌شود و از مشخصه‌های گویشی است؛ برای نمونه «کژ» و «کژاوه» به جای «کج» و «کجاوه»:

«همی دوستی دنیا بگذار و همه کارهای کژ تو راست است» (شیخ جام، ۱۳۸۷: ۹۲).

«او را پیش شیخ الإسلام آوردند با زبان گنگ و روی گردیده و کژ» (غزنوی، ۱۳۸۸:

۱۶۰).

«در شهر سرخس از بهر شیخ الإسلام کژاوه خریدند» (همان: ۲۷۸).

### ب) اشباع کسره اضافه:

در بحر‌الأنساب در بسیاری مواضع کسره اضافه با نشانه «ی» کتابت شده است و پیداست که به صورت اشباع تلفظ می‌شده است. تلفظ کسره اضافه هنوز در برخی نواحی، مانند اصفهان، به صورت اشباع است (رک: کلباسی، ۱۳۷۰: ۸۷)؛ برای نمونه:

«غرفه دریایی هدایت» (۲ر)؛ «صراف سرایری اصحاب کشف و شهود و نقاد ضمیری ارباب وجد و وجود» (۲پ)؛ «به تکلیف و استدعایی اولاد کرام» (۲پ-۳ر)؛ «آباء و عنجدی وی» (۴ر).

گفتنی است در مقاله حاضر، جز در این بخش، در همه شواهد منقول از بحر‌الأنساب، اگر احياناً این نوع اشباع وجود داشته، به منظور سهولت دریافت خوانندگان، حرف «ی» را نادیده گرفتیم.

### ج) اشباع کسره اعداد «شش» و «هجده» به صورت «شیش» و «هیژده»:

«پسر شیشم» (۱۴۸پ)؛ «طبقه شیشم» (۵۹ر)؛ «قبیله شیشم» (۷۷ر)؛ «هیژده سال» (۹ر، ۱۴ر)؛ «هیژده هزار عالم» (۱۴ر).

در اعداد «شیش» و «هیژده» مصوت کوتاه «e» در هم‌نشینی با صامت‌های لثوی-کامی «š» و «ž»، به مصوت بلند «i» تبدیل شده است (رک: سمیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۴). در بعضی متون دیگر نیز این اعداد به همین صورت آمده است؛ برای نمونه:

«وجه شیشم» (ابوالفتح رازی، ۱۳۸۹: ۱۰/۳۳۸)؛ «هیژده میل» (همان: ۱۸/۸۱).

این اعداد امروزه نیز در بعضی گویش‌ها از جمله در فارسی هروی، گویش بیرجندی و لهجه تهرانی به همین صورت «شیش» (šiš) (هروی: شیش/šišť) و «هیژده» (hižda) (بیرجندی: هیجده) تلفظ می‌شود (رک: فکرت، ۱۳۷۶: ۱۹ و ۲۴؛ رضائی، ۱۳۷۷: ۸۰ و ۲۰۲؛ پی‌سیکوف، ۱۳۹۸: ۸۰ و ۸۱).

## ۴-۲-۴. سطح لغوی

### ۴-۲-۱. لغات رایج در زبان گفتار:

در بحر‌الأنساب لغات و ترکیبات خاصی آمده است که اغلب جنبه گفتاری و محاوره‌ای دارند و ظاهراً در مکالمات روزمره مردم جام در عصر صفوی رایج بوده‌اند. بعضی از این لغات و ترکیبات که در حدود جست‌وجوهای ما، در فرهنگ‌های رایج و معتبر زبان فارسی مدخل نشده‌اند یا معنی بعضی چنان که در بحر‌الأنساب آمده در آن‌ها

ثبت نشده است یا شاهدهی برای آن‌ها نیامده و شواهد آن‌ها در متون فارسی بسیار نادر و کمیاب است، عبارت‌اند از:

### آباء و عنجد: [کاربرد عامیانه «أبا عن جد»]، آباء و اجداد:

«این ذره حقیر، آباء و عنجد وی پرورده نعمت این خاندان عرش نشان بوده‌اند» (۴ ر).

«آباء و عنجد وی را نسبت است به وزرای نامدار» (۱۱۷ ر).

«آباء و عنجد وی را نسبت است از یک طرف به وزرای عالی‌مقدار» (۱۱۸ ر).

«از جانب پدر [و] آباء و عنجد، نسبت وی به ابوالحسن عمرانی اتصال می‌یابد» (۱۱۸ ر).

«نسب عالی‌جده پدری وی از یک جانب آباء و عنجد به ملوک و سلاطین عالی‌مقدار ... منتهی می‌شود» (۱۲۱ پ).

در شاهد زیر «آباء و اجداد و عنجد» آمده است:

«وی قائم مقام آباء و اجداد و عنجد و امهات خود است» (۳۷ پ).

و به صورت صفت نسبی «آباء و عنجادی» هم به کار رفته است:

«بعد از نسبت آباء و عنجادی، نسبت‌هایی که ایشان را به سادات ... واقع شده ... مفصل خواهد شد» (۲۵ پ).

ساخت این ترکیب‌ها نامتعارف است و از تأثیرپذیری مؤلف بحر الأنساب از فرهنگ عوام خبر می‌دهد. با توجه به چنین قرائنی، ملک الشعراء بهار «عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت» را از مشخصات نثر عصر صفوی و ذبیح‌الله صفا نیز نثر این دوره را «مقرون به کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه» دانسته است (رک: بهار، ۱۳۷۵: ۳/۲۵۵؛ صفا، ۱۳۹۷: ۸۷). ما برای این کاربردها شاهدهی در متون دیگر نیافتیم.

**اهداء / اهداء:** هدایت کردن، هدایت. «اهداء» در اصل عربی به معنای «هدیه فرستادن و دادن» (صفی‌پوری، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۴۲۴) است؛ اما در بحر الأنساب در معنای هدایت کردن به کار رفته است:

«بر جاده شیخوخت و شهره ولایت و ارشاد و اهدای خلق مستقیم بوده» (۲۰ ر).

«بر جاده شیخوخت و ارشاد و اهدای خلق مستقیم بودند» (۷۲ پ).

این معنا که متفاوت با معنای شناخته‌شده آن است و ظاهراً بیشتر در زبان گفتاری رواج داشته، در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن نیامده است؛ هرچند در متون دیگر از قرن هشتم و پس از آن شواهدی دارد:

«همواره یکی را از زمره اولیا جهت اهدا و ارشاد و تنبیه و تعلیم با سلطان انسی و الفتی باشد» (عزیز استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

«بعد از ارشاد و اهدای آن گمراه به طریق حق...» (خواجگی شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۰۱).

«به ارشاد آنام و اهدای خاص و عام مشغول بود» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

**تُخِمِ کار:** تخم کاری؛ بذری که برای کاشتن محصول به کار می‌رود:

«بیست و چهار هزار خروار تخم کار مرغوب در ولایات خراسان، آن را به هم رسیده بود» (۳۱ ر).

«مقدار یک هزار خروار تخم کار مرغوب را ... وقف مزار فایض الأنوار جد بزرگوار خود نموده» (۳۱ ر).

این ترکیب که احتمالاً بیشتر در میان کشاورزان و برزگران مستعمل بوده، در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده است. ما تنها در معارف بهاء ولد به کاربرد مکرر آن برخوردیم:

«اگر این تخم کار درین راه نکاری، در کدام زمین خواهی انداخت؟!» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ۱/۱۴۵).

«متوکل تخم کار در زمین انداخت تا چه بر دهد الله مر او را» (همان: ۲/۸۲).

**دَوایِر:** [ج دایره]، نَسَب‌نامه‌ها یا دفترهای محتوی نَسَب‌نامه. همچنین احتمال دارد «دوایر» در زبان گفتاری به جای «دفاتر» به کار می‌رفته است. این معنا که با معناهای شناخته‌شده دایره/دوایر متفاوت است، در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن ضبط نشده است و در متون دیگر شاهی برای آن نیافتیم.

«آنچه ... از دوایر که به خطوط ثقات درآمده، از شجره‌ها و نسبت‌نامه‌ها که ... به دست داشته ...» (۴ پ).

«اسامی آباء و اجداد ایشان از بحر‌الأنساب قدیم و دوایر و شجره و نسبت‌نامه‌های قدیم الایام محقق گردید ...» (۱۰۲ پ).

«در بحر الأنساب قدیم چنین مسطور است و در بعضی دوایر به نظر و مطالعه درآمده است» (۱۰۹ ر).

«در بحر الأنساب قدیم و ایضاً در بعضی دوایر هم مرقوم است» (۱۱۰ پ).

«در بحر الأنساب قدیم چنین مذکور است و در بعضی دوایر نیز به نظر درآمده» (۱۱۲ پ).

**سُکنا:** باشنده خانه (فرهنگ آندراج، به نقل از: دهخدا، ذیل سکنی)، مترادف با «ساکن»:

«پدران [= پدرانِ خواجه معزالدین کروک] ... سُکنا و واقفِ مزرعهٔ نظارهٔ معتبره [بوده‌اند]» (۱۰۸ ر).

برای این کلمه در لغت‌نامهٔ دهخدا هیچ شاهدهی نیامده است و در فرهنگ بزرگ سخن نیز مدخل نشده است. کاربرد آن در این معنا جنبهٔ گفتاری و عامیانه دارد و شواهدش بسیار اندک است؛ از جمله:

«معمدی از دربارِ گردون‌مدارِ ابدقارِ عثمانی در دارالسُلطنهٔ ایران سَکنا [اصل: سکنی] ... باشد» (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دورهٔ افشاریه، ۱۳۶۴: ۹۳).

**طیار:** طیار / تیار: سالم. در لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل «تیار» و «طیار» معانی «درست، تمام، راست، کامل، مُعدّ، صحیح، مهیا و آماده و حاضر» ذکر شده و به نقل از کتب لغت قدیم، اصلِ آن را «طیار» گفته با این شرح که چون پرندهٔ شکاری مستعد و آمادهٔ پرواز و شکاراندازی می‌شود، گویند که این جانور طیار شده است (دهخدا، ذیل تیار و طیار). طیار در بحر الأنساب با «ط» کتابت شده و به معنای «سالم» به کار رفته است:

«چندین هزار کور مادرزاد پیش حضرت شیخ آوردند که دعا کردند که چشم او طیار شد» (۱۶ ر).

از رباعی حکیم یوسفی (یوسف بن محمد الطیب الهروی) در کتاب علاج الأمراض مشهور به طب یوسفی (تألیف ۹۱۷ ق در هرات) که در تعریف «صُداعِ بلغمی» آورده، پیداست که در هرات به صورت «طیار» تلفظ می‌شده است:

آن را که صداعِ بلغمی شد پیدا گو روغنِ قُسط و فریون ساز طلا  
 شربت ز طَبِیخِ بادیان سازد و شهد طیار کند کبوتر از بهرِ غذا  
 (به نقل از: اعلم، ۱۳۸۴: ۷۱۲)

«تیار» امروزه در گویش سیستانی با تلفظ (tayār) به معنای «سلامت، سرحال» به کار می‌رود؛ مثلاً: تیار استی؟ (tayār asti?) یعنی سردماغ و سرحال هستی؟ (محمّدی خَمک، ۱۳۹۰: ۱۳۱). همچنین در گویش تون (فردوس) با تلفظ (tayyār) به معنای «آماده، حاضر» و در گویشِ قائن با تلفظ (teyyār) به معنای «آماده، موجود، ثروتمند» رایج است (رک: یاحقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۲؛ زمرّدیان، ۱۳۸۵: ۶۶).

**مُبرهن:** [اسم مفعول از ریشهٔ برهان]، مدلل، ثابت، آشکارا، واضح، هویدا (دهخدا). این لغت در بحر الأنساب در معنای روشن و نورانی و در نقش «صفت» برای «چراغ» به کار رفته است.

«چراغِ آباء و اجدادِ کرامِ عظامِ خود را روشن و مبرهن دارد» (۴۰ پ).

این معنا در کتب لغت فارسی و عربی برای «مبرهن» نیامده است و ما شاهد دیگری برای کاربرد صفت «مبرهن» برای چراغ و دیگر لوازم روشنایی نیافتیم. پیداست که چنین کاربردی در زبان گفتار و زبان محاوره و عامیانه متداول بوده است.

**مُتَوَلَّیْتُ:** [متوَلَّی (اسم فاعل) + یَّت (مصدر جعلی ساز)]، تولیت.

«جزوی املاک که وقف خانقاه معدآباد کرده ... متوَلَّیْتُ آن را به عهدهٔ خواجه عبدالعلی، خواهرزادهٔ خود نموده‌اند» (۱۳۷ ر).

در اینجا نویسنده به جای «تولیت» از ساخت کاملاً ناآشنای «متوَلَّیْتُ» استفاده کرده است. این کلمه که ساخت و صرف آن نادر و نامتعارف و نامرسوم است و احتمالاً از مُصطلّحاتِ متداول در زبان گفتار بوده که در لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده و در پیکرهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز نیامده است. ما تنها یک شاهد دیگر در تاریخ رشیدی برای آن یافتیم:

«اگر کسی را متوَلَّیْتُ تولیتِ امورِ بندگانِ خدا دست دهد ... بداند که پادشاهی را شرایط است» (دوغلان، ۱۳۸۳: ۴۹۴).

**مُرَخَّصٌ:** رخصت داده شده و صاحب رخصت در ارشاد خلق؛ رخصت شیخی یافته:

«رتبه ولایت ایشان أظهر من الشمس بوده است و مرخص و کامل و مکمل بوده» (۲۰ ر).

«جمعی در این ولایت به مرتبه هدایت و پیشوایی رسیده‌اند و خود را از نزد وی مرخص می‌دانسته‌اند» (۷۲ پ).

این معنا در لغت‌نامه دهخدا/ و فرهنگ بزرگ سخن ضبط نشده است.

**مُشَاهَرَت:** شهرت. به مشاهرت انجامیدن: مشهور شدن، به شهرت رسیدن.

«به صحت پیوسته و به مشاهرت انجامیده که حضرت شیخ الاسلامی ... عربی الأصل بوده است» (۸ پ).

«مشاهرت / مشاهرة / مشاهره» در لغت به معنای «ماه به ماه چیزی دادن، اجرت ماهیانه، شهریه» به کار رفته است (رک: دهخدا) و کاربرد آن در معنای «شهرت» تازگی دارد. تنها شاهدی که برای آن یافتیم از ظفرنامه است:

«لوی سلطنت و مشاهرت بر اوج ثریا برافراخت» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۱).

**نسبت‌نامه:** نسب‌نامه، شجره‌نامه.

«کتاب بحر الأنساب را ... تصنیف نموده از شجره‌ها و نسبت‌نامه‌ها» (۳ ر).

«از شجره‌ها و نسبت‌نامه‌ها که ... به دست داشته» (۴ پ).

«شجره و نسب و نسبت‌نامه از آباء و اجداد ایشان ... به نظر درنیامد» (۵ ر).

«[به علت عدم] تقدیم شجره و نسبت‌نامه، نفی نسبت ایشان نتوان نمود» (۶ ر).

«شجره و نسبت‌نامه از ایشان به نظر درآید» (۳۰ پ).

«اسامی آباء و اجداد ایشان از بحر الأنساب قدیم و دوایر و شجره و نسبت‌نامه‌های قدیم الایام محقق گردید» (۱۰۲ پ).

این واژه در لغت‌نامه دهخدا/ و فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده و در لغت‌نامه تنها ذیل «مُشَجَّرَه» و جمع آن «مُشَجَّرَات» به عنوان مترادف آن آمده است. در پیکره فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز نیامده است. این لغت در متون شواهد بسیار اندکی دارد؛ از جمله:



«چون والد ما وفات یافت، از ایشان شجره و نسبت‌نامه بماند» (فخرالدین علی صفی، ۱۳۵۶: ۱/۳۴۴).

### وُرود: جمع مکسرِ مجعولِ «ورد»:

«اولادِ خواجه شمس‌الدین مطهر ... ممتازند ... بعضی در ولایت و بعضی در زهدات و تقوی و ورع و بعضی در علم و عمل و وروداتِ مستحسنه و بعضی در حکومت و امارت [و] جاه و جلال دنیا» (۳۲ ر).

«به وروداتِ شریفه و اذکارِ مأثوره ... اوقاتِ شریف را مصروف می‌دارد» (۱۳۰ پ).  
«ورد» عربی و جمع آن «اوراد» است؛ اما در اینجا «وُرود» جمع «ورد» است.

### ۲-۴. ادغام فعل‌های مرکبِ معطوف:

در بحر الأنساب در بسیاری موارد، افعالِ مرکبِ معطوف در هم ادغام شده‌اند؛ چنان‌که دو (سه) «جزءِ اسمی» آن‌ها به همدیگر عطف شده‌اند و برای همه آن‌ها تنها یک «جزءِ فعلی» آمده است. این ادغام متأثر از زبانِ گفتار و به منظورِ اختصار و کوتاهی است؛ «همچنان‌که در محاوره، بنای نثر بر ایجاز و اختصار و کوتاهی است» (رستگار فسائی، ۱۳۸۰: ۸۹)؛ برای نمونه، با «جزءِ فعلی» از مصدرهای «فرمودن» و «نمودن» افعالِ مرکبِ معطوف ذیل دیده می‌شود:

▪ «فرمودن»: التفات و نوازش فرمودن (۱۱۷ پ)؛ تفحص و تجسس فرمودن (۱۴۶ ر)؛ توألد و تناسل فرمودن (۹۸ پ)؛ تولد و تناسل فرمودن (۳۳ پ، ۱۱۵ پ)؛ شفقت و عنایت فرمودن (۱۴ پ)؛ مبالغه و کوشش فرمودن (۲۷ پ)؛ مبین و مفصل فرمودن (۳ ر، ۹۳ پ)؛ محو و منسی فرمودن (۶ پ).

▪ «نمودن»: اجازت و اشارت و التفات نمودن (۹ پ)؛ استفتا و استفسار نمودن (۱۳۱ پ)؛ افاده و استفاده نمودن (۱۱۷ پ)؛ تحقیق و تشخیص نمودن (۵ ر)؛ تحقیق و تفتیش نمودن (۳۳ ر، ۳۳ پ)؛ تعظیم و تکریم نمودن (۹ پ، ۲۶ پ، ۱۴۱ پ)؛ تفحص و تجسس نمودن (۳ ر، ۶ ر)؛ جد و آبادانی نمودن (۵۶ پ)؛ جمع و تألیف نمودن (۱۴۶ ر)؛ جمع و تصنیف نمودن (۳ ر)؛ حضانت و محافظت نمودن (۱۲۵ پ)؛ سعی و جد نمودن (۸۳ پ)؛ قیام و اقدام نمودن (۷۲ پ، ۱۰۰ ر)؛ مبین و مفصل نمودن (۱۰۲ پ، ۱۱۵ پ)؛

محقق و مفصل نمودن (۴۹ ر)؛ مُحَلّی و مزین نمودن (۱۳۱ پ)؛ مراعات [و] لطف نمودن (۳۶ ر)؛ مسطور و مرقوم نمودن (۱۴۵ پ، ۱۴۶ ر)؛ مفصل و مبین نمودن (۱۳۳ ر)؛ مناقشه و مباحثه نمودن (۲۷ پ)؛ مواصلت و نسبت نمودن (۲۵ پ)؛ مُوشَّح و مُزین نمودن (۶ ر)؛ نوازش و التفات نمودن (۱۳۳ ر).

### ۳-۲-۴. اصطلاحات و تعبیرات رایج در زبان گفتار:

در بحر الأنساب گاهی اصطلاحات و تعبیراتی آمده که مأخوذ از زبان گفتاری است؛ مانند:

به سیاری رفتن: به سیر و سیاحت رفتن.

«اکثر اوقات به سیاری می رفته اند و به سیاحت به سفر هندوستان رفته بوده اند» (۷۵ پ).

«خواجه علی اکبر به سفر هندوستان به سیاری رفته اند» (۷۶ ر).

حُسْنِ خُلُقِ کردن کسی را: خوش رفتاری کردن با او.

«آن حضرت وی را گرامی داشته و آن قدر تعظیم و تکریم و حُسْنِ [اصل: + و] خُلُقِ

که وی را کرده [اصل: + که] هیچ کس را از صحابه چنین الفتی و تعظیم نکرده» (۹ ر).

حیرت گرفتن: شگفت زده شدن.

«در صغر سن از وی آثار علم و فضل و کمال بسیار ظاهر می شده، چنانکه علما و فقهاء

و فضلاء و مشایخ وقت وی را حیرت گرفته بودند» (۲۷ پ).

کامل کشیده بودن: کامل بودن.

«به علوم ظاهری و باطنی کامل و مکمل بود. در حکمت الهی و ریاضی کامل کشیده

بود» (۲۶ ر).

### ۳-۴. سطح نحوی

#### ۱-۳-۴. تحمیل قواعد زبان عربی به فارسی:

الف) جمع مکسر مجعول: استاد سعید نفیسی «یکی از بدترین یادگارهایی که دبیران

دوره صفوی گذاشته بودند» را «پیروی از قاعده های دستور زبان تازی در پارسی» دانسته

و گفته است: «پیش از ایشان کسی کلمات فارسی را به قاعده تازی جمع نمی بست ...

تمام جمع‌های تازی کلمه‌های پارسی، مانند فرامین و دهاقین و دهات و باغات و خانات و الوار و اتراک و ارامنه و مانند آن یادگارهای شوم این دوره است» (نفیسی، ۱۳۹۰: ۲/ ۸۴۱). این نوع لغت‌سازی‌ها نیز جنبه عوامانه دارد و در بحر الأنساب هم از آن‌ها چند تایی هست:

**چکوک:** (جمع مکسر مجعول «چک»)، چک‌ها، برات‌ها. آن را از روی الگوی «صُکوک» ساخته‌اند [«صک» معرب «چک» است و جمع آن «صُکوک» است]:  
 «آنچه از سجّلات و چکوک و تمسکات مطالعه فرموده ...» (۳ ر).  
 «از چکوک و سجّلات و رقیمه‌جات و تعلیقه‌جات ... مفهوم می‌شود» (۱۰۸ ر).  
 در متون دیگر شاهی برای آن نیافتیم.

**دیات:** (جمع مکسر مجعول «دیه»)، دهات، روستاها. «دیات» در زبان عربی جمع دیه/ (دیه = خون‌بها) است، اما در بحر الأنساب جمع «دیه» فارسی است:  
 «بعضی از این طبقه اولاد ... در بلادها و قریه‌ها و دیات‌ها متفرّق شده‌اند» (۳ پ).  
 این کلمه یک بار دیگر در رساله «بیان اولاد صلیبیه حضرت شیخ الاسلامی احمد النامقی و ثمّ الجامی» که در نسخه خطی بحر الأنساب پس از متن آن ضبط شده نیز آمده است:  
 «اکثر اولاد شیخ الإسلام احمد که در تمام اقلیمات و بلدات و دیات موجود هستند از نسل وی‌اند» (۱۴۹ پ).

به جز این مورد، شاهی دیگر برای آن نیافتیم.

**نبایر:** (جمع مکسر مجعول «نبیره»)، نبیرگان. این کلمه را از روی الگوی «نتائج (ج نتیجه)» ساخته‌اند و پنجاه بار در بحر الأنساب به کار رفته است؛ از جمله:  
 «خواجه قطب‌الدین محمد که از نبایر حضرت شیخ الإسلام احمد جام است ...» (۲۳ پ).

اما قدیم‌ترین شواهد کاربرد آن مربوط به قرن دهم است:

«یکی از نبایر میرزاجهان‌شاه ... در حدود کوچکه تنیکیز اقامت دارند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۴۴۹).

«سید شریف‌الدین علی ... از نبایر علامه محقق سید شریف جرجانی بود» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

«بعد از خضر خواجه خان، فرزندان و نبایر بسیار شدند» (دوغلان، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶).

«امیر زکریا... از نبایر خواجه محمد کججی بود» (مُنشی قمی، ۱۳۹۴: ۱/۶۳).

**ب) صفت مؤنث برای موصوفِ مفردِ فارسی:** «آستانه علیّه عالیّه» (۲ ر)؛ «خانه محترمه» (۲۱ ر)؛ مهنة مبارکه (۲۹ ر). در این ترکیب‌ها، موصوف یعنی «آستانه» و «خانه» و «مهنة» کلمه‌های فارسی هستند که به «های بیان حرکت» ختم شده‌اند و احتمالاً به دلیل مشابهت ظاهری با کلمات مؤنثِ عربی، صفت‌های پسینِ آن‌ها مؤنث آمده است.

**ج) صفت مؤنث برای موصوفِ جمعِ فارسی:** «فرزندانِ صلیبه» (۵ ر).

**د) صفت جمع مکسر برای موصوفِ جمعِ فارسی:** «فرزندانِ کبار» (۱۴ پ).

### ۲-۳-۴. مفردپنداری جمع مکسر:

در زبانِ گفتاری معمولاً ساخت‌های آشناتر و ساده‌تر به کار می‌رود. «هدف غایی در این نوع کلام [نثر محاوره] آن است که معنی مقصود را به ساده‌ترین وجه، به صورتی که از آن به فصاحت و بلاغتِ عوام تعبیر می‌شود، بیان نماید» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۳). از مصادیق بارز کاربرد ساخت‌های ساده‌تر، مفردپنداری جمع مکسر است. گاهی جمع‌های مکسرِ عربی در کاربرد فارسی‌زبانان مفرد پنداشته شده‌اند و با آن‌ها همانند اسمِ مفرد رفتار شده است. مفردپنداری جمع مکسر بیشتر در متونی مشاهده می‌شود که زبان آن‌ها به گفتارِ عادی نزدیک‌تر است (برای بحث تفصیلی در این باره، رک: ندیمی هرندی، ۱۴۰۲: ۴۷-۶۶). این ویژگی در بحر الأنساب به شکل‌های ذیل دیده می‌شود:

### الف) لغوی (کاربرد جمع مکسر در معنای مفرد):

#### «ارواح»:

«ارواح پیغمبر» (۱۸ ر)، «ارواح حضرت رسالت‌پناه» (۱۸ ر، ۱۳۳ ر)، «ارواح حضرت رسول» (۹۷ ر).

این کاربرد را در متون عهد صفویّه و پس از آن می‌بینیم:

«تو را به ارواح حضرت سلیمان قَسَم می‌دهم» (منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

امروزه نیز در محاوره و زبان عامیانه برای قَسَم دادن یا قَسَم خوردن به حیثیت کسی که دیگر زنده نیست، می‌گویند: «به ارواح پدرم اگر یک گلوله از تفنگ من شلیک شد؛» «تو را ارواح مادرت ولم کن یک چُرت بزَنم» (رک: نجفی، ۱۳۸۷: ۵۷، ذیل ارواح).

■ «صحابه»:

«نسبت مبارک به صحابه کبار ابویوب انصاری - رضی الله عنه - می‌کشد» (۵۰ پ).

«نسبت خواجه عبدالله به صحابه کبار ابویوب انصاری می‌کشد» (۹۵ ر، ۱۲۳ ر).

■ «کتب»:

«شیخ اسلامی احمد الجامی - قُدس سرّه - فرموده‌اند در کتب خود سراج السائرین» (۱۴ ر).

■ «اولاد»:

«در خراسان یک دختر اولاد دارد که در پرده عفت مستور است» (۷۵ ر-پ).

«از عم دیگر وی خواجگی خورد خلف صدق خواجه مختار اولاد مانده است» (۷۸ پ).

(ب) کاربرد عدد با معدود جمع:

«این چهار طوایف اربعه به اولاد دختری منسوب‌اند» (۳۰ ر).

(ج) چند + جمع مکسر:

«چند کُتب معتبر بوده که در میان اولاد ظاهر و هویدا است» (۲۶ ر).

(د) هیچ + جمع مکسر:

«هیچ فقیهی و مشایخی بر آن هیچ عیب شرعی نگرفته‌اند» (۱۶ پ).

«به هیچ بلاد و دیار نیست و شهر و امصاری نیست که از این طبقه علیه عالیّه ... جمع نباشند» (۱۴۶ ر).

(ه) هر + جمع مکسر:

«در هر بلاد و دیار و امصاری که آباء و اجداد بزرگوار ایشان متوطن بوده‌اند ...» (۱۴۶ پ).

(و) جمع بستن جمع مکسر با یکی از پسوندهای «ها» و «ان» و «ات»:

نیز از مصادیق کاملاً آشکار مفردپنداری جمع مکسر است و در آثار شیخ جام هم شواهد

فراوانی دارد (رک: فاضل، ۱۳۶۸: بیست؛ همو، ۱۳۸۷ الف: نودونه؛ همو، ۱۳۸۷ ب: ۵۰).

▪ **با پسوند «ها»:** أمصارها (۲۹ پ، ۱۰۰ ر)؛ اوصافها (۲۵ ر)؛ بلادها (۳ پ، ۶ ر، ۲۹ پ)؛ دیارها (۶ ر)؛ عجایبها (۱۹ ر)؛ کُتُبها (۳ ر، ۶ ر، ۱۱ ر، ۱۵ ر)؛ مجالسها (۸ ر).  
▪ **با پسوند «ان»:** اکابران (۱۴ پ)؛ مُلوکان (۱۷ پ، ۴۳ پ).

▪ **با پسوند «ات»:** أزواجات (۲۶ ر)؛ تصانیفات (۳۰ پ)؛ حُطوظات (۱۲۸ ر)؛ سادات (۲ پ، ۵ پ، ۲۵ پ و غیره)؛ فُیوضات (۲۳ پ، ۱۰۰ پ)؛ وُرودات (وُرود: جمع مکسّر مجعولِ ورد) (۳۲ ر؛ ۱۳۰ پ).

### ز) فعلِ مفرد برای نهادِ «جمع مکسّر»:

«اربابِ تو گوید این حکایت» (۲۲ پ).

### ح) مسندِ «جمع مکسّر» برای مسندِ آلیه مفرد:

«وی ابدال بوده» (۷۷ ر).

### ۳-۳-۴. عدمِ مطابقت

#### الف) عدمِ مطابقتِ ضمیر و مرجعِ آن:

«جنابِ شیخِ اسلامی خواجگی کلانِ کوسوی و ... خواجگی خورد کوسوی را اولاد و احفادِ گرامی به عرصهٔ وجود آمده و لهذا اولادِ نامی و احفادِ گرامی وی به دو فرقه منقسم می‌شوند» (۱۱۹ ر).

«شیخِ اسلامی خواجه محمد ابدال ... و ... خواجه کلانِ خطیب و از هر یک اولاد مانده و لهذا اولادِ نامی و احفادِ گرامی وی به دو فرقه منقسم می‌شوند» (۱۲۷ پ).

در این جملات ضمیر «وی» به دو تن ارجاع دارد و در نتیجه، میان ضمیر و مرجع آن مطابقت وجود ندارد و باید به جای «وی» ضمیر «ایشان» می‌آمد. این نیز احتمالاً ناشی از گرایشِ نویسنده به زبانِ گفتاری است؛ از آنجاکه آن مقدار پایندی و انقیاد در رعایتِ قواعدِ دستور زبان که در زبانِ رسمی هست، در زبانِ گفتاری نیست.

#### ب) عدمِ مطابقتِ وجه و زمانِ افعال

### ▪ در جملات متوالی:

در بحر الأنساب گاهی فعل‌های جمله‌های متوالی ناهماهنگ‌اند؛ چنان‌که هر جمله‌ای سازِ جداگانه می‌زند. این موضوع ظاهراً بیشتر به تأثیر از زبان گفتار عارض شده است (رک: شیری، ۱۳۹۸: ۲۷۴).

«در آن فرصت که حضرت موسی کلیم‌الله ... در کوه طور عبور نمود و طلب دیدارِ بی‌چون‌و‌بیبی چگونه کرد و جست‌وجوی جمال با کمال حضرت ذوالجلال و الإفضال می‌فرمود، پرتوی انوار و لمعه آثار بر آن کوه متجلی شد و آن به ناله و افغان درآمده» (۱۷ ر).

«خواجه عبداللطیف در قریه بزد جام ... متوطن‌اند و اوقات را به دعا و اذکار مأثوره می‌گذرانیده‌اند و از عالم و عالمیان فارغ بوده‌اند و توکل به کرم مَنان دارند و التجا به ابناء دهر نمی‌کنند» (۱۳۳ ر-پ).

در این شواهد افعال ماضی و مضارع به ناروا با یکدیگر درهم آمیخته شده است؛ درحالی‌که طبعاً باید ساخت فعل‌ها از یک قاعده پیروی می‌کرد و میان وجه و زمان آن‌ها مطابقت برقرار می‌بود. شکل درست فعل‌های «می‌فرمود» و «درآمده» در شاهد اول، «فرمود» و «درآمد» است. در شاهد دوم نیز افعال باید یکدست می‌بود: «متوطن بوده‌اند، می‌گذرانیده‌اند، فارغ بوده‌اند، توکل ... داشته‌اند، التجا ... نمی‌کرده‌اند».

### ▪ کاربرد ماضی التزامی «بودن» به جای مضارع اخباری یا ماضی نقلی:

یکی دیگر از مصداق‌های عدم مطابقت وجه و زمان افعال در بحر الأنساب در مورد صیغه‌های سوم شخص ماضی التزامی «بودن» مشاهده می‌شود. در جمله‌هایی که این فعل‌ها آمده، باید به جای آن‌ها مضارع اخباری یا ماضی نقلی می‌بود؛ به بیان دیگر در این کتاب «بوده باشد/ بوده باشند» به جای «باشد/ باشند» یا «بوده است/ بوده‌اند» به کار رفته است (در این باره رک: احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

«پس جماعتی که ایشان را به خاندان ولایت ... نسبت بوده باشد، وراء ایشان جز به نظر تعظیم و تکریم و بزرگی ننگرند» (۸ ر).

«صاحب مقامات که امام محمد الغزنوی بوده باشد، گفته است ...» (۱۳ پ).

«از دستِ پسر وی سته‌اند که شیخ ابوطاهر بوده باشد» (۱۳ پ).

«هر کس نام وی محمد یا احمد بوده باشد، برخیزد» (۱۷ ر.).

«امید و استعانت از الله تعالی که [اولاد و احفاد شیخ جام] ... در تزاید و تضاعف بوده باشند» (۲۹ پ.).

«آنچه از اولاد آن دو برادر بزرگوار که برهان‌الدین نصر و ضیاء‌الدین یوسف بوده باشد، معلوم می‌شود ...» (۳۳ ر.).

«امید که [معموری جام] ... در تزاید و ترقی بوده باشد» (۳۴ پ.).

«از جانب جدّه مادری که و هی المسمّاء بی‌بی زبیده خاتون بوده باشد، خواجه‌های منکالیه را به حضرت شیخ الاسلامی احمد الجامی نسبت هست» (۳۸ پ.).

«امید که [خواجه سلطان مسعود] یوماً فیوماً در تزاید و ترقی بوده باشند» (۴۰ پ.).

«امید که [خواجه شهاب‌الدین احمد] یوماً فیوماً در ترقی و تزاید بوده باشند» (۶۱ ر.).

«شیخ عبداللطیف الخوارزمی ... [خالِ زوجه] خواجه ابواحمد روبنجی الجامی بوده باشد» (۷۷ پ.).

### ج) عدم مطابقتِ نعت و منوعت در معرفگی و نگرگی:

از جمله قواعد نحوی زبان عربی مطابقتِ نعت و منوعت (و یا تَبَعِیتِ نعت از منوعت) در معرفگی و نگرگی است. در بحر الأنساب در بسیاری موارد این قاعده رعایت نشده است و این از ویژگی‌های زبانی این کتاب است. با آنکه مؤلف، خود استاد مدرسه دینی روضه شیخ جام بوده است (رک: محمد حکیم جامی، ۱۳۹۷: ۱۹۹) و لابد غور و تفحصی در عربیت داشته، وجود چنین بی‌قاعدگی‌هایی در نثرش به دلیل آن است که او سبک، پسند و گرایش عمومی جامعه را در استفاده از زبان گفتار در نوشتار پذیرفته بوده است. به‌طور کلی، در نثر دوره صفویّه، به دلایل متعدّد، به ارزش‌های زبانی، ادبی و هنری توجهی نمی‌شد و انبوهی از غلط‌های زبانی در متون این دوره وارد شده است. برخی از دلایل آن را ملک‌الشعراء بهار چنین برشمرده است:

«پایه معلومات هم در این زمان تنزل یافته بود. زبان فارسی به سبب طول زمان و عدم تدریس و تتبع و از یاد رفتن لغات دری محتاج به تحصیل بود، ولی تحصیل نمی‌شد و کتاب هم کم بود، و غالباً یا فقط عربی می‌خواندند و در ادبیات عرب مختصر تدریسی



حاصل کرده به منشی‌گری می‌پرداختند یا آن را هم نمی‌خواندند. کسانی هم که به علوم مشغول بودند به ادبیات نمی‌پرداختند و به قول علمای آن عهد از علوم دینی به کمالیات یعنی علوم ادبی و غیره توجّهی نداشتند» (بهار، ۱۳۷۵: ۳/۲۸۸).

و به گفته یکی دیگر از محققان

«گسترده‌گی غلط‌های آشکار در این سال‌ها بر این واقعیت دلالت دارد که اساساً این گونه غلط‌نویسی‌ها یا کاربردهای اشتباه در شفاهیات، در این دوره نهادینه شده و قُبْحِ آن از بین رفته است» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۸۰).

نمونه‌های عدم مطابقت نعت و منوع در معرفگی و نگرگی در بحر الأنساب عبارت‌اند از:

«حسب الشریعت أنور» (۶ر)؛ «حسب الرؤیت شرعی» (۳۳پ)؛ «حسب الشّرع شریف» (۲۵ر)؛ «حرمین الشّرفین» (۲۷ر، ۶۰ر، ۶۸پ، ۶۹ر، ۱۰۴ر)؛ «مشایخ العظام» (۱۳۰پ)؛ «مولانا أعظم الأکرم» (۱۴۱ر)؛ «مشایخ ماضیة فتحیة الکبریّه» (۱۴۵ر).

از همین نوع است ناسازی دو اسم منسوب در نام اشخاص و طوایف؛ برای نمونه:

«ملکان کرت الغوری» (۶۳پ، ۷۷پ، ۸۳پ، ۸۴ر، ۸۷پ، ۹۴پ، ۹۵ر، ۱۳۵ر)؛ «مشایخ جادویی الجامی» (۳۹پ، ۴۱ر)؛ «تاج‌الدین محمود بوزجانی الجامی» (۳۰ر)؛ «سراج‌الدین فلورزنی الجامی» (۳۰ر، ۶۰ر، ۶۸پ و موارد متعدّد دیگر)؛ «محمّد قاضی بردویی الجامی» (۷۳ر، ۱۰۴پ، ۱۴۴ر)؛ «محمّد صالح فوشنجی الغوریانی» (۸۸پ، ۸۹ر)؛ «غیاث‌الدین احمد البهشتی بزدی الجامی» (۱۴۲ر).

#### ۴-۳-۴. کاربردِ پسوندِ جمعِ «جات»:

جمع با پسوند «جات» نیز در زبانِ گفتاری و عامیانه رواج گسترده داشته است. محمّد جواد شریعت در این باره نوشته است:

«تازیان بعضی از کلماتِ فارسیِ مختوم به «ه» غیر مملووظ را تعریب کرده (به «ج» تبدیل کرده) و به «ات» جمع بسته‌اند و ایرانیان این گونه جمع مُعرب را از آنان اقتباس کرده و کلمات دیگر را نیز به همان سیاق استعمال کرده‌اند. عوام ... کلماتی را هم که مختوم به «ه» غیر مملووظ نیستند ... و گاهی کلماتی را هم که به صامت ختم شده باشند به «جات» جمع می‌بندند» (شریعت، ۱۳۷۲: ۲۰۵).

بحر الأنساب از قدیمی‌ترین متونی است که در آن کلمات «رقیمه‌جات» و «تعلیق‌جات» (۱۰۸ ر) و «برواتجات» (۱۲۲ پ) با پسوند جمع «جات» آمده است.

### ۵-۳-۴. کاربرد ضمیر شخصی «او/وی» به جای ضمیر اشاره «آن»:

این ویژگی که هنوز در بعضی گویش‌ها هم رایج است، مکرراً در بحر الأنساب دیده می‌شود:

«او بزرگوار» [= آن بزرگوار] (۱۵ ر، ۱۸ ر)؛ «وی ... به صدور نیامده» [= آن ... به صدور نیامده] (۳۴ ر)؛ «او حضرت» [= آن حضرت] (۴۵ ر)؛ «او کتاب‌ها» [= آن کتاب‌ها] (۱۰۴ ر)؛ «تفصیل او» [= تفصیل آن] (۱۰۵ ر، ۱۳۰ ر)؛ «او جناب» [= آن جناب] (۱۳۲ پ)؛ «درو پشته» [= در آن پشته] (۱۳۳ ر)؛ «او یک پسر» [= آن یک پسر] (۱۴۲ پ). این کاربرد در عصر صفوی شیوع یافته است. ملک الشعراء بهار در این باره نوشته است: «عجب است که در بعضی کتب خطی که در عهد صفویّه نوشته شده است، در مواردی که بایستی اسم اشاره آورده شود و اصلاً مورد به کار بردن ضمیر غایب نیست، «او» می‌آورند» (بهار، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۸۰؛ نیز برای دیدن شواهد دیگر، رک: آیدنلو، ۱۳۹۳: ۶۰-۵۷).

بعضی این ویژگی را از خواص گویش سیستانی شمرده‌اند (رک: صفت گل، ۱۳۸۶: ۸۵ و ۹۰).

### ۶-۳-۴. تغییر مقوله دستوری (کاربرد مصدر به جای صفت):

در بحر الأنساب در چند مورد معدود مصدر «وضوح» به جای صفت «واضح» به کار رفته است:

«به وجهی وضوح در سلک تحریر و سمط تقریر کشیده» (۳ ر).

«به وجهی وضوح مبین و مفصل است» (۱۶ ر).

«به وجهی وضوح مبین و مفصل گردد» (۲۵ پ).

«به وجه وضوح مبین و مفصل نمود» (۱۱۵ پ).

این تغییر مقوله دستوری نیز جنبه گفتاری دارد و در متون متأخر باز هم دیده می‌شود؛ از جمله در سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله یا مخزن الوقایع می‌خوانیم:

«مأمورم که این نوع کیفیت را بر وجه وضوح از جناب شما استعلام نمایم» (سرابی، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

## ۵. نتیجه‌گیری

۵-۱. جلوه‌های خاص زبان گفتاری در بحر الأنساب در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی، فراوان و گوناگون است:

-در سطح آوایی: انواع حذف صامت یا مصوت که به سبب قانون کم‌کوشی و اقتصاد زبان رخ می‌دهد و انواع ابدال و اشباع که احتمالاً در راستای تلفظ آسان‌تر پدید می‌آید. در این میان حذف یاء نسبت در بعضی اسامی خاص مانند «خواجه انصار» به جای «خواجه [عبدالله] انصاری» و «ربیع فوشنجی» به جای «ربیعی فوشنجی» قابل توجه است.

-در سطح لغوی: لغات و ترکیباتی هستند که جنبه گفتاری و محاوره‌ای دارند و ظاهراً در مکالمات روزمره مردم جام در عصر صفوی رایج بوده‌اند؛ مانند «آباء و عنجد» (= آباء و اجداد)؛ «اهدا/ اهداء» (= هدایت)؛ «تخم کار» (= بذری خاص کشت و زرع)؛ «دوایر» (= نسب‌نامه‌ها یا دفترهای محتوی نسب‌نامه)؛ «سکنا» (= ساکن)؛ «طیار» (= سالم)؛ «مُبرهن» (روشن و نورانی)؛ «مُتولیت» (= تولیت)؛ «مُرخص» (= صاحب رخصت در ارشاد خلیف)؛ «مُشاهرت» (= شهرت)؛ «نسبت‌نامه» (= نسب‌نامه)؛ «وُرود» (جِ ورود). این لغات و ترکیبات، در حدود جست‌وجوهای ما، یا در فرهنگ‌های رایج و معتبر زبان فارسی مدخل نشده‌اند یا معنی بعضی چنان که در بحر الأنساب آمده، در آن‌ها ثبت نشده است یا شاهی برای آن‌ها نیامده و شواهد آن‌ها در متون فارسی بسیار نادر و کمیاب است.

-ادغام فعل‌های مرکب معطوف با دو و حتی سه «جزء اسمی» و تنها یک «جزء فعلی» از دیگر جلوه‌های زبان گفتاری در سطح لغوی است که به منظور اختصار و کوتاهی رخ می‌دهد؛ دو تایی مانند «محو و منسی فرمودن» و سه تایی مانند «اجازت و اشارت و التفات نمودن».

-در سطح نحوی: تحمیل قواعد زبان عربی به فارسی، مفردپنداری جمع مکسر، عدم مطابقت (مانند عدم مطابقت ضمیر و مرجع آن، عدم مطابقت وجه و زمان افعال، عدم

مطابقتِ نعت و منوع در معرفگی و نکرگی)، کاربردِ پسوندِ جمع «جات»، کاربردِ ضمیرِ شخصی «او/وی» به جای ضمیرِ اشاره «آن» و تغییرِ مقولهٔ دستوری (کاربردِ مصدر به جای صفت) از جمله ویژگی‌های سطحِ نحویِ زبانِ گفتاری است.

۵-۲. مؤلفِ بحرِ الأنساب از فرهنگِ عوام تأثیر پذیرفته بوده و وجود بعضی بی‌قاعدگی‌های زبانی در نثرِ وی به همین دلیل است. در واقع، او سبک، پسند و گرایشِ عمومیِ جامعه را در استفاده از زبانِ گفتار در نوشتار قبول کرده بود.

۵-۳. برخی از ویژگی‌های زبانِ گفتاریِ بحرِ الأنساب هنوز در برخی نواحی مانند تربت‌جام، هرات، تایباد، تون (فردوس)، قائن، بیرجند، سیستان و حتی تهران نیز کاربرد دارد.

۵-۴. زبانِ گفتاریِ بحرِ الأنساب نمونه‌ای از زبانِ گفتاریِ خراسانِ عصرِ صفوی است و توجه به آن خصوصاً در گونه‌شناسیِ تاریخیِ زبانِ فارسی، در تهیهٔ اطلسِ گونه‌های زبانِ فارسی و نیز در نوشتنِ فیلم‌نامه‌ها و نمایشنامه‌های تاریخی ضرورت دارد.

## منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۳)، «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی». نامه فرهنگستان (ویژه‌نامهٔ دستور). (۱۰). ۶۴-۴۷.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی خزاعی (۱۳۸۹). رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. ج ۴. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوحفص سمرقندی، عمر بن حسن (۱۳۹۰). مُتَخَبِ رَوْنِقُ الْمَجَالِسِ [در کتابِ مُتَخَبِ رَوْنِقِ الْمَجَالِسِ وَ بَسْتَانِ الْعَارِفِينَ وَ تَحْقِقهُ الْمُرِيدِينَ]. به کوشش احمدعلی رجائی [بخارائی]. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی فعل. تهران: قطره.
- بی‌نام (۱۳۶۴). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران - دورهٔ افشاریه. به کوشش محمدرضا نصیری. گیلان: جهاد دانشگاهی واحد گیلان.
- اعلم، هوشنگ (۱۳۸۴). «بحر الجواهر». دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۱۷۱۴-۷۱۲.
- امینی هروی، ابراهیم بن میر جلال‌الدین (۱۳۸۳). فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ق). به تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- بهاء ولد، بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی (۱۳۵۲). معارف. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چ ۲. تهران: طهوری.
- بهار، ملک‌الشعراء (۱۳۷۵). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی‌اکبر فیاض، مقدمه و فهرست لغات از محمدجعفر یاحقی. چ ۳. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پی‌سیکوف، لازار ساموئیلوویچ (۱۳۹۸). لهجه تهرانی. ترجمه محسن شجاعی، با یادداشت‌های علی‌اشرف صادقی. تهران: کتاب بهار.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۹۷). «اثری نویافته در ذکر خاندان و فرزندان شیخ احمد جام». جهان کتاب. ۲۳(۵۳). ۵۷.
- حسینی اشکوری، سید جعفر (۱۳۹۲). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ ۴۹. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵). فنّ نثر در ادب پارسی. چ ۲. تهران: زوآر.
- خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد (۱۳۷۵). النّظامیة فی مذهب الامامیة، تصحیح و تحقیق علی‌اوجبی، تهران: انتشارات میراث مکتوب با همکاری مرکز فرهنگی نشر قبله.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر. زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی، مقدمه جلال همایی. چ ۴. تهران: کتابخانه خیّام.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی. به تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- راستی‌پور، مسعود (۱۳۹۷). «کسره بدل از یای نکره، یک ویژگی گویشی-رسم‌الخطی». آینه میراث، ۱۶(۲ پیاپی ۶۳). ۹۷-۱۲۸.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.
- رضائی، جمال (۱۳۷۷). بررسی گویش بیرجندی. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵). واژه‌نامه گویش قاین. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سرابی، حسین بن عبدالله (۱۳۷۳). سفرنامه فرّخ‌خان امین‌الدوله (مخزن الوقایع). به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- سمیعی، احمد؛ صفوی، کوروش؛ یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۷). مبانی زبان‌شناسی. تهران: مدرسه.

- سیدیزدی، زهرا؛ حکیمی، فرزانه (۱۳۹۵). «زبان عامیانه در فیروزشاهنامه». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی - بلاغی. ۷(۱۳). ۹۹-۱۱۴.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. ج ۶. تهران: اساطیر.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). درویش ستهنده (از میراث عرفانی شیخ جام) / خلاصه المقامات تألیف ابوالمکارم بن علاءالملک جامی همراه با مقدمه، تعلیقات و فهرست‌ها. تهران: سخن.
- شیخ جام، ابونصر احمد جام ژنده پیل (۱۳۸۷). کنوز الحکمة. به تصحیح علی فاضل، توضیحات حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیری، قهرمان (۱۳۹۸). تقلید و تنزل (پاییز نثر فارسی از دوره مغول تا عصر صفوی). تهران: نشر ورا.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۸۸). زبان خوش آهنگ فارسی (مجموعه مقالات و تحقیقات ادبی). گردآوری و تنظیم سید ابوطالب میرعابدینی. تهران: امیر کبیر.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۹۷). مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی. ج ۱۸. تهران: ققنوس.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۶). مقدمه بر: شجره الملوک (تاریخ منظوم سیستان از کهن ترین روزگاران تا فرمانروایی ملک بهرام کیانی در دهه های نخست حکومت قاجاران). تهران: میراث مکتوب.
- صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۹۷). مُنتَهی الأرب فی لغات العرب. مقدمه، تصحیح، تعلیقات و فهارس علیرضا حاجیان نژاد. تهران: سخن.
- بی نام (۱۳۵۰). عالم آرای صفوی. به کوشش یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عزیز بن اردشیر استرآبادی (۱۳۹۵). بزم و رزم. به کوشش توفیق سبحانی و هوشنگ ساعدلو. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۸). مقامات ژنده پیل. به کوشش حشمت مؤید. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- فاضل، علی (۱۳۶۸). مقدمه بر: منتخب سراج السائرین. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فاضل، علی (۱۳۸۷ الف). مقدمه بر: روضة المُنِین و جَنَّة المُشْتاقین. ج ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فاضل، علی (۱۳۸۷ ب). مقدمه بر: مفتاح النجات. ج ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فامی هروی، عبدالرحمن، [به احتمال از او] (۱۳۸۷). تاریخ هرات. نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی کتابخانه شخصی دکتر محمدحسن میرحسینی، کتابت سده هفتم هجری، با مقدمه محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابوی مهریزی، با پیشگفتار ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.

- فخرالدین علی صفی (۱۳۵۶). *رَشَحَات عین الحیاة فی مناقب مشایخ الطَّرِيقَة النَّقشبندیَّة*، با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فقیه ابونصر، احمد بن خیر (۱۳۹۰). *بُستانُ العارفین و تحفَةُ المُریدین [در کتاب مُنتَخَب روتقُ المَجَالِس و بُستان العارفین و تحفَةُ المُریدین]*. به کوشش احمدعلی رجائی [بخارائی]. ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- فکرت، محمدآصف (۱۳۷۶). *فارسی هروی (زبان گفتاری هرات)*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- قلاتسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر (۱۳۸۵). *ارشاد*. به تصحیح عارف نوشاهی. تهران: میراث مکتوب.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۰). *فارسی اصفهانی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بی نام (۱۳۸۹). *مجمَلُ التَّواریخ و القصص*. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: اساطیر [چاپ افسست از تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸].
- محمد حکیم جامی (۱۰۳۴ ق). *بحر الأنساب*. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دستنویس شماره ۱۷۸۲۷.
- محمد حکیم جامی (۱۳۹۷). *بحر الأنساب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات رضا غوریانی. تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن.
- محمدی خَمَک (سکایی سیستانی)، جواد (۱۳۹۰). *واژه‌نامه سکزی (فرهنگ لغات سیستانی)*. ج ۲. تهران: سروش.
- مُنشی، محمد یوسف (۱۳۸۰). *تذکرة مقیم‌خانی*. مقدمه، تصحیح و تحقیق فرشته صرافان. تهران: میراث مکتوب.
- مُنشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۹۴). *خلاصَةُ التَّواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی. ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- منوچهرخان حکیم (۱۳۸۴). *اسکندرنامه (بخش ختا)*. به تصحیح علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: میراث مکتوب.
- مودودی، محمدناصر؛ تیموری، زهرا (۱۳۹۱). *گنجینه شفاهی تایباد*. تهران: نشر دیبایه.
- مؤید، حشمت (۱۳۸۸). *حواشی بر: مقامات ژنده‌پیل*. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*. ج ۲. تهران: نیلوفر.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۰). «آیین فارسی‌نویسی». *مقالات سعید نفیسی*، به کوشش کریم اصفهانیان، با همکاری محمدرسول دریاگشت، تهران: بنیاد موقوفات افشار. ۸۲۹-۸۴۸.
- ندیمی هرندی، محمود (۱۳۹۷). «بحر الأنساب و حکایتی نویافته از مقامات منظوم شیخ جام». در

- سایه سار ادب (جشن نامه دکتر علی سلطانی گردفرامرزی). یزد: علم نوین. ۲۹۳-۲۸۷.
- ندیمی هرندی، محمود (۱۴۰۲). «مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی تا پایان قرن هفتم هجری». نامه فرهنگستان. ۲۲ (۳ پیاپی ۸۷). ۶۶-۴۷.
- وفا زواره‌ای، محمدعلی (۱۳۸۵). تذکرة مآثر الباقریه. مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین مسجدی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- یاحقی، محمدجعفر و دیگران (۱۳۹۶). واژه‌نامه گویش تون (فردوس). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح و تحقیق سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: مجلس شورای اسلامی.

## References

- (?) (1971), *Alam Aray-e Safavi*, Edited by Yadollah Shokri, Tehran: The Foundation for Iranian Culture, [in Persian]
- (?) (1985), *Asnad va Mokatebat-e Tarixi-ye Iran 'Dore-ye Afshariye'*, Edited by M. R. Nasiri, Gilan: Jahad-e Daneshgahi. [in Persian]
- A`lam, H. (2005), "Bahr al-Javaher", *Encyclopaedia of Persian Language and Literature*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature, Volume 1, Pages 712-714. [in Persian]
- Abo al-Ftooh Razi, H. (2010), *Rauz al-Jenan va Rauh al-Janan fi Tafsir al-Qoran*, Edited by M. J. Yahaqqi & M. M. Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi Publication. [in Persian]
- Abo Hafs Samarqandi, O. (2011), *Montaxab-e Raunaq al-Majales*, in: *Montaxab-e Raunaq al-Majales va Bostan al-Arefin va Tohfat al-Moridin*, Edited by A. A. Raja`i, Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Ahmadi Givi, H. (2005), *Dastoor-e Zaban-e Fe`l*, Tehran: Qatre Publication. [in Persian]
- Amini Heravi, E. (2004), *Fotoohat-e Shahi*, Edited by M. R. Nasiri, Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [in Persian]
- Anvari, H. (2002), *Farhang-e Bozorg-e Soxan*, Tehran: Soxan Publication. [in Persian]
- Aydenloo, S. (2014), "Three Points from Historical Grammar in Shahname and Heroic Texts", *Grammar*, The Academi of Persian Language and Literature, Volume 10, Pages 47-64. [in Persian]
- Aziz ebn Ardeshir Astarabadi (2016), *Bazm -o- Razm*, Edited by T. H. Sobhani & H. Sa`edloo, Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [in Persian]
- Baha`-e Valad, B. (1973), *Ma`aref*, Edited by B. Foroozanfar, Tehran:



- Tahoori Publication. [in Persian]
- Bahar, M. (1996), *Sabkshenasi ya Tarix-e Tatavvor-e Nasr-e Farsi*, Tehran: Amirkabir Publication. [in Persian]
- Beyhaqi, A. (1996), *Tarix-e Beyhaqqi*, Mashhad: University of Mashhad Press. [in Persian]
- Dehkoda, A. A. (1998) *,Dehkhoda Dictionary*, Edited by M. mo`in and Ja`far Shahidi, Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Dooqlat, M. (2004), *Tarix-e Rashidi*, Edited by A. Qaffarifard, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Fami Heravi, A. <Probably by him> (2008), *History of Herat*, The Facsimile in the Original Size of the Manuscript from Personal Library of Dr. Mohammad Hasan Mirhosseini, Copied in the 13<sup>th</sup> Century, Introduction by Mohammad Hasan Mirhosseini & Mohammad Reza Abouyi Mehrizi, Preface: Iraj Afshar, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Faqih Aboonahr, A. (2011), *Bostan al-Arefin va Tohfat al-Moridin*, in: *Montaxab-e Raunaq al-Majales va Bostan al-Arefin va Tohfat al-Moridin*, Edited by A. A. Raja`i, Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Faxr al-Din Ali Safi (1977), *Rashahat Ayn al-Hayat fi Manaqeb-e Mashayex-e al-Tariqat al-Naqshbandiyat*, Edited by A. A. Mo`iniyan, Tehran: Bonyad-e nikookari-ye nooriyani. [in Persian]
- Fazel, A. (1989), Introduction to the *Montaxab-e Seraj al-sa`erin*, Mashhad: Astan Quds Razavi Publication. [in Persian]
- Fazel, A. (2008a), Introduction to the *Rauzat al-Moznebin va Jannat al-Moshtaqin*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Publication. [in Persian]
- Fazel, A. (2008b), Introduction to the *Meftah al-Nejat*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Publication. [in Persian]
- Fekrat, M. A. (1997), *Farsi-ye Haravi <Oral Language of Harat>*, Mashhad: University of Mashhad Press. [in Persian]
- Hosseini Eshkevari, S. (2012), *The Manuscripts Catalogue of the Islamic Consultative Assembly Library*, Volume 49, Tehran: The Library, Museum and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly. [in Persian]
- Ja`fari Jazi, M. (2018), “Asar-i Noyafte dar Zekr-e Xandan va Farzandane Sheyx Ahmad-e Jam”, *Jahan-e Ketab*, Volume 23, Number 3-5, May-July, Page 57. [in Persian]
- Kalbassi, I. (1991), *Isfahani Persian*, Tehran: Cultural Studies and Research Institute. [in Persian]
- Manoochehr Xan-e Hakim (2005), *Iskandarnama <Baxsh-e Xata>*, Edited by A. Zekavati Qaragozloo, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Mo`ayyad, H. (2009), Annotation to the *Maqamat-e Zhende Pil*, Tehran:

- Elmi va Farhangi Publication. [in Persian]
- Mohammad Hakim Jami (1624), *Bahr al-Ansab*, Manuscript No, 17827 dated 1034 A.H. Preserved in the Library, Museum and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly Publication. [in Persian]
- Mohammad Hakim Jami (2018), *Bahr al-Ansab*, Edited by R. Quriyani, Tehran: Bonyad Mouqoofat Afshar & Soxan Publication. [in Persian]
- Mohammadi Xamak <Sakayi Sistani>, J. (2011), *A Sistani Dictionary*, Tehran: Soroosh Publication. [in Persian]
- (?) (2010), *Mojmal al-Tavarix va al-Qesas*, Edited by M. T. Bahar, Tehran: Asatir Publication. [in Persian]
- Monshi Qomi, A. (2015), *Xolasat al-Tavarix*, Edited by E. Eshraqi, Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Monshi, M. (2001), *Tazkere-ye Moqim Xani*, Edited by F. Sarrafan, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Moudoodi, M. & Z. Teymooori (2012), *Ganjine-ye Shafahi-ye Taybad*, Tehran: Dibaye Publication. [in Persian]
- Nadimi Harandi, Mahmood (2018), “Bahr al-Ansab va Hekayat-i Noyafte az Maqamat-e Manzooom-e Sheyx-e jam”, *Dar Sayesar-e Adab*, Yazd: Elm-e Novin Publication. [in Persian]
- Nadimi Harandi, Mahmood (2023), “Singular assuming of Arabic broken plurals until the end of 7th century AH”, *Name-ye Farhangestan*, Volume 22, Issue 3, Serial Number 87, Pages 47-66. [in Persian]
- Nafisi, S. (2011), “Ayin-e Farsinevisi”, *Maqalat-e Sa`id-e Nafisi*, Edited by K. Esfahaniyan & R. Daryagasht, Tehran: Bonyad Mouqoofat Afshar Publication, Pages 829-848. [in Persian]
- Najafi, A. (2008), *Farhang-e Farsi-ye Amiyane*, Tehran: Niloofar Publication. [in Persian]
- Natel Xanlari, P. (1986), *Tarix-e Zaban-e Farsi*, Tehran: Nashr-e Nou Publication. [in Persian]
- Peisikov, L. S.D (2019), *Tegeranskii diialekt*, Translated by M. Shoja`i, Annotated by A. A. Sadeqi, Tehran: Ketab-e Bahar Publication. [in Persian]
- Qalanisi Nasafi, A. (2006), *Irshad*, Edited by A. Naushahi, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Qaznavi, S. (2009), *Maqamat-e Zhende Pil*, Edited by H. Mo`ayyad, Tehran: Elmi va Farhangi Publication. [in Persian]
- Rastegar Fasai, M. (2001), *Persian Prose Types*, Tehran: Samt Publication. [in Persian]
- Rastipoor, M. (2018), “Kasre-ye badal az yā-ye nakareh [e-sounding phonological element serving as the indefinite yā]: a dialectal-orthographic feature”, *Ayene-ye Miras (mirror of Heritage)*, Volume 16,

- Issue 2, Serial Number 63, March 2019, Pages 97-128. [in Persian]
- Rezaee, Jamal (1998), *Dialect of Birjand: Phonology-Grammar*, Tehran: Hirmand Publication. [in Persian]
- Safa, Z. (2018), *A History of Iranian Literature of the Islamic Era*, Tehran: Ferdows Publication. [in Persian]
- Safipoori, A. (2018), *Montaha al-arab fi Loqat al-arab*, Edited by A. Hajiyannezhad, Tehran: Soxan Publication. [in Persian]
- Sami'i, A. & Safavi, K. & Yar Mohammadi, L. (2008), *Mabani-ye Zabanshenasi*, Tehran: Madrese Publication. [in Persian]
- Sarabi, H. (1994), *Safarname-ye Farrox Xan-e Amin al-Daule <Maxzan al-Vaqaye>*, Edited by K. Esfahaniyan & Q. Raushani, Tehran: Asatir Publication. [in Persian]
- Sayyed Yazdi, Z. & Hakimi, F. (2016), "Vernacular language in Firouz Shahnameh by Mohammad Bighami", *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, Volume 7, Issue 13, July, Pages 99-114. [in Persian]
- Sediqiyani, M. (2009), *Zaban-e Xosh Ahang-e Farsi*, Edited by A. Mir Abedini, Tehran: Amirkabir Publication. [in Persian]
- Sefatgol, M. (2007), Introduction to the *Shajarat al-Molook*, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Shafi'i Kadkani, M. R. (2014), *Darvish-e setihande*, Tehran: Soxan Publication. [in Persian]
- Shari'at, M. (1993), *Dastoor-e Zaban-e Farsi*, Tehran: Asatir Publication. [in Persian]
- Sheyx Jam, A. (2008), *Konooz al-Hekmat*, Edited by A. Fazel. Annotated by H. Nasiri Jami, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Publication. [in Persian]
- Shiri, Q. (2019), *Taqlid -o- Tanazzol <Payiz-e Nasr-e Farsi az Dore-ye Moqol ta Asre Safavi>*, Tehran: Vara Publication. [in Persian]
- Vafa Zavare'i, M. (2006), *Tazkere-ye Ma'aser al-Baqeriya*, Edited by H. Masjedi, Esfahan: Shahr-dari-ye Esfahan Publication. [in Persian]
- Xajegi Shirazi, M. (1996), *al-Nezamiya fi Mazhab-e al-Emamiya*, Tehran: Miras-e Maktoob Publication. [in Persian]
- Xandmir, Q. (2001), *Tarix-e Habib al-Siyar*, Edited by M. Dabirsiyaqi, Introduced by Tehran: Xayyam Publication. [in Persian]
- Xatibi, H. (1996), *Fann-e Nasr dar Adab-e Farsi*, Tehran: Zavvar Publication. [in Persian]
- Yahaqqi, J. (2017), *A Dictionary of Tun (Ferdows) Dialect*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature Publication. [in Persian]
- Yazdi, Sh. (2008), *Zafarname*, Edited by S. Mir Mohammad Sadeq & A. Nava'i, Tehran: The Library, Museum and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly Publication. [in Persian]
- Zomorrodian, R. (2006), *A Dictionary of Qayeni Dialect*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature Publication. [in Persian]

